

اداره مخطوطات

نام کتاب: جذبات الوصال (رنا محمد الاول)

مؤلف متن: نورعلیشاه اصفهانی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۴

نام کاتب

موضوع: ادبیات زبان: فارسی عدد اوراق: ۴۸۸

طول: ۲۱ عرض: ۱۵ شماره عمومی: ۳۲۳۵۵

وقفی / خریداری: مرحوم تجدید تاریخ وقف: شهریور ۱۳۸۴

ملاحظات

اوراق از عطف جدا شده شیرازه ازهم پاشیده

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

افتتاح کنز اسماء عظیم

بازگو از نام نامی آله | سوی جنات وصالش ره راه
ای بنامت نامها نامی همه | نامهای نامیت نامی همه
چون بنامی نامی هر نامه | نامی از نام تو شد هر نامه
نامی این نامه شد نامی ز تو | نامی این نامه شد نامی ز تو
نامی هر نامه نامی توئی | نامی هر نامه نامی توئی
نامه بی نام تو بد نامی بود | خامه بی نام تو خود خامی بود
نامه نام تو رقم نامت خامه ها | کی شود نامی بنامت نامه ها

اشتیاق از دو هم دهان بود | اشتیاق وصل و هم هجران بود
وصل و هجرت هر دو اند جان من | آن یکی جنات و این نیران بود
جنت وصل تو بی نیران بود | بار نیران آتش هجران بود
یارب از نیران هجرانم مسوز | ز آتش هجران به نیرانم مسوز
بابی از جنات وصلم باز کن | از وصالم ساز و برگی ساز کن
تا در آن جنات گیرم گوشه | چینم از هر خرمن گل خوشه
خوشه خوشه بندم از گل دسته ها | دسته دسته آورم گلدسته ها
دسته های گل چو در دست آورم | دسته ها بر گل ز هر دوست آورم
دسته های گل بدست از وجد و حال | گل فشان گردم بجنات وصال
هر دم از وصل تو پر گل جنتی | سازم و گردم ز هر گل جنتی
جنتی چون گشتم از وصلت تمام | باشم در جنت وصلت مقام
گردم از مفتاح فتاح مقال | فاتح ابواب جنات الوصال
هر دم از جنات بابی وا کنم | در ریاض جنتی ماوا کنم
آورم گلها بدامان سخن | بهر اصحاب در هر انجمن

جز بفضل خویشت ای کارساز　　　　در جهان کس را نگشته کارساز

پس محمّد و آل را فرما درود

و اکتفای کار ما فرما ز جود

ای عطا داران عالم با عطات　　　　سایلان از فیض بخش از حسن ذات

پس محمّد و آل را فرما درود

وز عطا بر جان ما بخشا وجود

جز تو بود هیچ دین را اهتدا　　　　جز بنور وجه نور او هدا

پس محمّد و آل را فرما درود

ره نما فرما ما نور شهود

هر کرا مولا توئی و راهبر　　　　هیچ از خذلان خدا نشش ضرر

هر کرا لله عطایت کرد خاص　　　　نیستش از منع مناع انتقاص

هر کرا آمد هدایت رهنما　　　　تا ز اضلال مضلّیش غوا

پس محمّد و آل از رحمت بیان

وار ما ن ما بالعزت ازل

کام بخشا ای روان مشتاق را　　　　جام بخشا ای توان عشاق را

تا کنم مستانه در صبح و مسا　　　　با نوای رب بحمید خدا

حمد شاهنشاه ملک اقتدار

اقتدار شاهی لیل و نهار

آنکه بنهاده بمیز اندر میان　　　　روز و شب را کرده رهبر شکل و جان

شکل چه این صورت پاکی سرشت　　　　آن مثال قالب خاکی سرشت

جان چه آن مطلوب روضات جنان　　　　طالبش غرفات جنات جنان

شکل از این معنی هشتهای نابلیت　　　　جان از این صورت روان طالبیت

با ریکی دیگر چو روز و شب مدام　　　　عاشقانه تو لّه در هم صبح و شام

هر یکی را حد محدودی تو هست　　　　هر یکی را عهد محدودی هست

آن از این گیرد تمتع این از آن　　　　بهر تقدیر معیش بندگان

بندگان اخلاق نیک و بد تورا　　　　نیک و بد در نیک و بد آرد تورا

گنبد ز بهر ایشان چهد نشت　　　　تا سکون یابند ز رنج و تعب

گرد اثر از تن جان لباس　　　　چادر بهر خواب در جستان اساس

پس ستایش مر ترا ای پادشاه ... بر ظهور نور روز از شامگاه

زانچه آوردی برون از ظلمه نور ... با تتبع از ضیاء روی حور

از مطالب جونها از ان بصیر ... وز طوارق آفات اندر آن مجیر

مطلع اقوات قوت در علوم ... طارق آفات جهل بی طلوع

صبح نمودیم ما هر شام را ... هم همه اشیا تمامی کلها

و آسمانهای همه اشیا تورا ... ارض و هرچه کره ای دورا

از سکون و حرکت اشیا کی ... از علو و رفعت و ابعاد کی

آنچه برشد بر هوا اندر هوات ... آنچه در شد در زمین از کربات

آسمان چه خطرهای کامله ... خود زمین چه خطرهای باطله

خطرهای کامله خلق حسن ... خطرهای باطله از ما و من

صبح نمودیم در قبضه توجان ... ملک سلطان نور اندر میان

خود شبه تو خود جهان ... باشد از امرت تصرفها بجان

در کف تدبیر تو کرد اجال ... بی صنایت امر ما امر محال

هست باز قسمتی از کار خیر ... غیر عطای تو نه اعطای غیر